



The Difference Between the Problem of Evil Solution Methods in the Holy Quran and Islamic Theology

Mona Faridi Khorshidi ¹

Abstract: The problem of Evil and its solution has long been the concern of thinkers of various schools and methods because evil disrupts the field of religious beliefs and attacks religious beliefs. The Holy Qur'an also deals with the issue of evil in several verses. The issue of evil in the Quranic worldview is different from the view of religious scholars. The theologians, while considering the existence of evil, tried to provide a solution for this problem and by stating the divisions of evil, have stated a solution for each division. The point in common between the theological view and the Qur'anic view is that some Imamiyya theologians have considered evil wisdom to be the test. However, the Qur'anic view has dissociations with the theologians' view. The method of the Holy Quran in processing the problem of evil is in such a way that it basically prevents the occurrence of common problems in human view. In the Qur'anic view, there is no equality between evil and adversity. In the Holy Qur'an, God refers to the necessity of redefining the concept of evil so that it is necessary to free the concept of evil from the humanistic criterion. The criterion of being evil is not being contrary to human nature; Rather, in order to distinguish between good and bad things, one should pay attention to the end of the action and examine the course of the action from the time of doing the action to achieving the result. The Holy Qur'an has stood against the idea that man is confined in worldly life and considers the criterion of an action evilness to be the "consequence" of the action in the "rest" world. Because the divine wisdom of human creation is not to be blessed in this mortal world and to indulge in worldly blessings.

Keywords: Evil, Problem of Evil, Islamic Theology, Holy Quran.

Submitted: 2023/11/19

Accepted: 2024/02/05

1. Assistant Professor of Islamic Philosophy and Theology at Imam Sadiq University - Women's Campus .m.faridi@isu.ac.ir

تفاوت روش حل مسأله شر در قرآن کریم و کلام اسلامی

منا فریدی خورشیدی^۱

چکیده: مسأله شر و حل آن از دیرباز مورد توجه اندیشمندان مکاتب و نحله‌های گوناگون بوده است چرا که شر، بر حوزه اعتقادات دینی خلل وارد کرده و باورهای دینی را مورد هجمه قرار می‌دهد. قرآن کریم نیز در آیاتی چند، به مسأله شر پرداخته است. مسأله شر در جهان‌بینی قرآنی با نگاه دین‌پژوهان تفاوت دارد. متکلمین ضمن وجودی دانستن شر، درصدد ارائه راه حل برای این مسأله برآمدند و با بیان انقسامات شرور، برای هر قسم راه حلی بیان نموده‌اند. نقطه اشتراک نگاه کلامی و نگاه قرآنی آنجاست که برخی متکلمین امامیه، حکمت شرور را آزمایش دانسته‌اند. اما با این حال نگاه قرآنی با نگاه متکلمین دارای افتراقاتی است. روش قرآن کریم در پردازش مسأله شر به گونه‌ای است که از بروز اشکالات رایج در نگاه بشری اساساً جلوگیری می‌کند. در نگاه قرآنی، میان شر و نامالیقات، رابطه تساوی برقرار نیست. خداوند در قرآن کریم به لزوم بازتعریف مفهوم شر اشاره می‌نماید به طوری که ضروری است، مفهوم شر از بند ملاک انسان وار انگارانه رهایی یابد. ملاک شر بودن امور آن نیست که منافای طبع انسانی باشد؛ بلکه جهت تشخیص شر و خیر امور باید به عاقبت عمل توجه نموده و خط سیر عمل از زمان انجام فعل تا حصول نتیجه را بررسی نمود. قرآن کریم با محصور دانستن انسان در زندگی دنیوی مقابله نموده است و ملاک شر بودن عمل را «عاقبت» عمل در دنیای «باقی» می‌داند. چرا که حکمت الهی از آفرینش انسان متنعم شدن در این دنیای فانی و التذاذ از نعمات دنیوی نیست.

واژگان کلیدی: شر، مسأله شر، کلام اسلامی، قرآن کریم.

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۲

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام - پردیس خاوران،

m.faridi@isu.ac.ir

مقدمه

از دیرباز، مسأله شر و حل آن مورد توجه اندیشمندان خدلباور بوده است. وجود کاستی‌ها و انواع شرور و آلام در عالم، ذهن هر انسانی را به خود مشغول می‌دارد و در دید نخست، شبهات و اشکالاتی را متوجه صفت عدالت، حکمت و عنایت الهی می‌کند. چرا خداوند قادر و عالم و خیرخواه محض، رضایت داده است که این همه شرور و کاستی‌ها در ساختار عالم ماده ایجاد شود؟ آنچه بر شدت این اشکال می‌افزاید، تقسیم غیرعادلانه خیرات و شرور عالم است. یعنی اگر در عالم مادی از وجود شرور و کاستی‌ها و آلام گریزی نیست، چرا در اکثر موارد آن‌ها به نحو مساوی تقسیم نشده‌اند؟

در مغرب زمین، مسأله شر به عنوان دلیلی بر عدم وجود پروردگار شناخته شده و به فراخور آن، خدلباوران کوشیده‌اند از وجود خداوند (حتی بدون صفات به قید اطلاق) دفاع کنند (ربانی گلپایگانی، ۱۴۰۰، ج ۱: ۲۰۷). در فلسفه اسلامی، شر در ذیل بحث نظریه عنایت یا فاعلیت بالعنایه خداوند مطرح شده است. بر اساس نظریه فیض یا صدور و سنخیت علت و معلول، هیچ‌گاه از خیر، شر صادر نمی‌شود. فلاسفه مسلمان برای پاسخ به

مسأله شر، نظریه عدمی بودن شر را مطرح می‌کنند (صدرالمآلهین، ۱۳۶۳: ۱۹۸). چرا که دو راه حل بیشتر موجود نیست: یا باید اذعان کرد که دو منشأ برای افعال وجود دارد؛ یکی منشأ خیر و دیگری منشأ شر، که این همان نظریه ثنویت است، یا ناگزیر از عدمی بودن شر مدد گرفت که عدم به معنی فقدان وجود یا کمال است.

در کلام اسلامی، بحث شر به عنوان یک اشکال نسبت به عدالت و حکمت الهی مطرح است. متکلمان در خلال بحث از افعال الهی و حسن بودن افعال خداوند به بررسی آلام و شرور پرداخته و سعی داشته‌اند به این سؤال پاسخ دهند که شرور و بلایا دارای چه مصلحتی هستند؟ چرا که پیش از آن، افعال الهی را دارای مصلحت دانسته و ضد آن را بر خلاف حکمت الهی دانسته‌اند. در میان مردم نیز اکثراً مسأله شر، ذیل عدل و حکمت مطرح می‌شود، یعنی این که چرا خدا ما را با شرور رنج می‌دهد و اساساً حکمت این شرور چیست؟ و از آنجا که کلام، متکفل پاسخگویی به سؤالات عامه مردم نیز هست، لذا از این منظر به مسأله شر می‌پردازد.

در بررسی‌های کلامی، تفاوت نگاه متکلمین امامیه به مسأله شر با سایر

متکلمین مشهود است. مبنای اصلی متکلمین امامیه کاشفیت از نگاه امام معصوم علیه السلام بوده و مأخذ اصلی این نگاه، قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام می باشد. آنان نه مانند فلاسفه، شرور را عدمی دانسته و نه مانند اشاعره، آلام را بی دلیل قلمداد نمودند. بلکه حتی نظر متکلمین امامیه با معتزلیان نیز تفاوت دارد (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۵۰).

در میان پاسخ‌های داده شده به مسأله شر، پاسخی که خداوند در قرآن کریم مطرح نموده است، از دیگر پاسخ‌ها متمایز است. قرآن کریم از شر به عنوان امری وجودی سخن می گوید و ملاک شر بودن آن را رضایت یا عدم رضایت آدمی نمی داند: «... وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ...» (بقره/۲۱۶) (چه بسیار شود که چیزی را مکروه شمارید، ولی به حقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده و چه بسیار شود چیزی را دوست دارید و در واقع شر و فساد شما در آن است).

حال پرسش این است که چرا پاسخ قرآن کریم به مسأله شر از سایر پاسخ‌ها متمایز است؟ علت تمایز و تفاوت نگاه قرآنی با سایر نگاه‌ها چیست؟ به نظر

می رسد مفهوم‌سازی و رای واژه شر در قرآن کریم با نوع مفهوم‌سازی این واژه در نگاه بشری تفاوت دارد و لذا زاویه نگاه را متفاوت نموده است. به طور معمول، پرسش اساسی در مسأله شر، چگونگی حل این مسأله و موجه‌سازی وجود پروردگار است. اما پرسش اصلی مقاله حاضر آن است که قرآن کریم چگونه مسأله شر را حل می کند و روش حل مسأله شر در قرآن کریم و کلام اسلامی چه تفاوت‌هایی دارند. از میان پاسخ‌های مختلف، تنها نگاهی به پاسخ‌های کلامی خواهیم داشت، چرا که مبنای تأمل متکلم، بهره‌گیری از قرآن کریم و روایات می باشد. برای پاسخ به این پرسش، ابتدا به بررسی سیر تطور پاسخ‌های متکلمین به مسأله شر پرداخته و سپس وجوه افتراق این نگاه با نگاه قرآنی و وجه امتیاز نگاه قرآنی در حل مسأله شر مطرح می گردد.

در باب حل مسأله شر، پژوهش‌های فراوانی در قالب کتاب و مقاله نگاشته شده است. برخی از این پژوهش‌ها از نگاه مکتب یا نحله خاصی به حل مسأله شر پرداخته‌اند و برخی دیگر در مقام مقایسه راه‌حل‌ها به نگارش درآمده‌اند. برخی نیز در پی اثبات ناکارآمدی یک روش و

کارآمدی روش دیگر هستند. از جمله بهترین این پژوهش‌ها می‌توان به مقاله «کارآمدی راه‌حل‌های فیلسوفان و متکلمان مسلمان در پاسخگویی به مسأله عملی شر» اشاره نمود که تلاش آقایان سیدرضا حسینی لواسانی و محمد سعیدی مهر است. در این مقاله سعی شده کارآمدی هر دو راه‌حل فلسفی و کلامی نشان داده شود و اثبات گردیده است که راه‌حل فلاسفه مسلمان نیز به مانند راه‌حل‌های کلامی می‌تواند در حل مسأله عملی شر کارایی داشته باشد. یکی دیگر از مقالات پراستناد در مسأله شر، مقاله آقای علی افضلی با عنوان «نقد نظریه عدمی بودن شرور» است که در نقد راه‌حل فلسفه اسلامی نگاشته شده و به نقد نظریه عدمی بودن شر پرداخته و بیان گردیده است که این راه‌حل تأثیر چندانی در حل معضل شر ندارد و به راه‌حل‌های دیگری نیاز است.

مشابه‌ترین پژوهش‌های پیشین به پژوهش حاضر، مقاله آقایان حسین عمادزاده و مهدی فرمانیان با عنوان «مسأله شر در کلام امامیه» می‌باشد که همان‌گونه که از عنوان هویداست، مسأله شر را تنها از دیدگاه کلام امامیه بررسی نموده و با تمسک به دو اصل انتصاف و عوض و نیز با بیان آیات و روایات، تفوق دیدگاه کلام

امامیه بر دیدگاه فیلسوفان اسلامی را نشان داده‌اند. در این مقاله به وجه تمایز راه‌حل‌های کلامی از راه‌حل قرآنی اشاره نشده است.

دومین پژوهش مشابه به پژوهش حاضر، مقاله آقای علی اله بداشتی با عنوان «مفهوم شر از منظر قرآن کریم» می‌باشد. این مقاله تلاشی است در تعریف شر از دیدگاه قرآن کریم که در حقیقت به ارائه راه‌حل قرآنی به مسأله شر کمک می‌کند. این مقاله درصدد تطبیق نگاه کلامی و قرآنی نیست.

۱. تحلیل مسأله شر در کلام اسلامی

راغب اصفهانی معتقد است که شر چیزی است که همه از آن روی گردانند، در حالی که خیر چیزی است که همه آن را خواهانند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۵۷). انسان‌ها به چیزی شر اطلاق می‌کنند که یا خود از مصادیق درد و رنج و آلام باشد یا هر چیزی که زمینه درد و رنج و ناخوشی و آزار را فراهم می‌سازد.

متکلمین امامیه ضمن پذیرش وجدانی و ضروری بودن آلام و شرور، شر را ادراک منفی و خیر را ادراک ملایم دانسته‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۱۲۰-۱۲۱). آنان تصریح دارند که شر، امری وجودی است و آن چیزی است که برای

انسان رنج و آلام بوده و با طبع انسانی ناسازگار است (طوسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۱۴۱).

در کلام اسلامی کهن، بحث متمرکزی تحت عنوان مسأله شر وجود ندارد، بلکه در مواضع مختلف و به مناسبت‌های گوناگون در خصوص آنچه که می‌توان آن‌ها را مصادیق شر دانست (مانند رنج، اندوه، آزار، کیفر، محروم کردن از منافع برای مصلحت شخص دیگر و...) بحث شده است. به طور نمونه، خواجه نصیر در تجرید الاعتقاد اینگونه به مبحث شر ورود می‌کند: «فی الالم و وجه حسنه» (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۴۹).

در آثار کلاسیک کلام اسلامی از واژه شر استفاده نشده است و به جای آن واژه آلام کاربرد دارد. به آنچه از مصادیق درد و رنج و آلام باشد یا زمینه درد و رنج و آلام را فراهم سازد، شر اطلاق می‌شود. آلام واژه‌ای است که متعلق می‌طلبد؛ یعنی آلام باید به فردی اصابت کند تا انسان متألم گردد. در واقع، شر موجب ایجاد آلام می‌گردد و در عین حال متألم شدن، خود شر است. شر به آلام و رنج برمی‌گردد و بنابراین امر وجودی است که آیات قرآن کریم نیز بدان اشاره دارند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ

الَّذِي ... وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ...» (انعام/۱) و یا «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...» (ملک/۲).

علامه جعفری (ره) واژه شر را موهم ظلم می‌داند که در ایجاد معضل معرفتی شر تأثیرگذار بوده است: «می‌توان گفت که در این مسأله اشتباهی در به کار بردن کلمه «شر» رخ داده است. اگر به جای استعمال کلمه شر، ناملایمات و ناراحتی استعمال کنیم، نه تنها با نظر به جریان پدیده‌ها و شؤون انسانی خلاف واقع نگفته‌ایم بلکه با ضرورت منطقی هم موافقت کرده‌ایم. در کلمه شر - که ضد یا نقیض خیر است - مفهومی از ستمگری وجود دارد» (جعفری، ۱۴۰۰: ۲۶۹). با توجه به این سخن و جهت ضدیت با نگاه اومانستی، شایسته است به جای شر، از واژه ناملایمات استفاده گردد تا موهم ظلم پروردگار نباشد؛ یعنی مشخص شود که ناملایمات برای انسان ناملایمت است.

متکلمین، علاوه بر آنکه شرور را اموری وجودی می‌دانند، آن‌ها را دربردارنده مصلحتی بالا می‌دانند که نشأت گرفته از حکمت الهی هستند. متکلمین بر وجود مصلحت در شرور اینگونه استدلال نموده‌اند که خداوند واجب الوجود است.

منشأ فعل شر، احتیاج و یا جهل است که هر دوی آن‌ها درباره خداوند منتفی است. لذا در آنچه که شر می‌دانیم حتماً وجه مصلحتی نهفته است که مغفول واقع شده است (قدردان قراملکی، ۱۳۷۶: ص ۳۴).

در بیان متکلمین، شر در تحلیل نهایی به آلام و رنج برمی‌گردد که امری وجودی است. سیل و زلزله و بیماری از اسباب رنج و شر است، نه خود شر. در واقع، در تحلیل نهایی اگر سیل و زلزله باعث درد و رنج شود، شر است. اگر سیل و زلزله بیاید و برای ما مشکل ایجاد نکند، آن را شر به شمار نمی‌آوریم. بر این اساس، ایجاد شر تحت عنوان «آلام رساندن به دیگران» قرار می‌گیرد و این کار قبیح است. بنابراین اصل شبهه اینگونه تقریر می‌شود: الف. ایجاد شر قبیح است. ب. خداوند عادل و حکیم است و عادل و حکیم کار قبیح نمی‌کند. پس نباید خداوند رنجی را برای ما ایجاد کند، در حالی که این همه رنج برای انسان‌ها ایجاد کرده است. اساساً چرا خداوند این شرور و رنج‌ها را ایجاد کرده است؟ بنابراین در کلام اسلامی، بحث شر به عنوان یک اشکال نسبت به عدالت و حکمت الهی مطرح می‌شود.

اقسام شرور

از آنجا که متکلمین امامیه وجود شر و خیر را بدیهی قلمداد نمودند، لذا شر را به

صورت مفهومی تقسیم نمودند و تنها مصادیق شر را مورد بررسی و تقسیم قرار داده‌اند. یکی از انقسامات شرور که در تجرید الاعتقاد مطرح گردیده است به شرح ذیل می‌باشد (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۴۹): الف. شروری که خود مکلف مستحق آن‌ها شده است. ب. شروری که به دنبال آن‌ها منافع فراوانی نصیب فرد می‌گردد. ج. شروری که موجب دفع ضرر بزرگی می‌شود. د. شروری که مطابق با سنن الهیه است؛ سننی که تخلف و تغییر ناپذیرند. ه. شروری که موجب دفع و پیشگیری شر دیگری می‌گردند.

گاهی نیز شر بر اساس منشأ آن مورد انقسام قرار می‌گیرد؛ به طوری که اگر منشأ شر، اراده و اختیار انسان باشد، آن را شر اخلاقی نام می‌گذارند و اگر شر را خدا ایجاد کند، مانند زلزله و بیماری‌ها، نامش شر طبیعی است.

متکلمان ابتدا آلام و شرور عالم را به سه دسته تقسیم می‌کنند (قدردان قراملکی، ۱۳۹۱: ۱۰۶ و ۱۰۷):

آلام و ناگواری‌هایی که خود انسان مسئول به وجود آمدن آن است. در این قسم از شرور، جای مناقشه بین موافقان و مخالفان نیست و نقد و جرحی متوجه دین و آموزه‌های آن نمی‌شود تا متکلم دین در

مقام دفع آن باشد.

آلام و ناملایمتی که توسط انسان‌هایی که مخلوق الهی هستند و با قدرت و تمکین او در حق دیگران انجام می‌گیرد، مثلاً ظالمی به انسان دیگر جراحات وارد می‌کند یا اموال او را غصب می‌کند. درباره این قسم از شرور و آلام، متکلمان معتقدند که مسئول مستقیم این آلام و مصیبت‌ها خود انسان است، اما چون این جنایت‌ها با تمکین و قدرت خداوند صورت گرفته است، خداوند نیز مسئول شناخته می‌شود. لذا می‌بایست داد مظلوم را از ظالم بستاند و حق را به حقدار برساند. خداوند عادل نیز یا در همین دنیا از مظلوم حمایت می‌کند و ظالم را به قهر خویش مبتلا می‌سازد یا این که هر دو را به روز رستاخیز حواله می‌دهد که از آن به اصل «انتصاف» تعبیر می‌شود. پس پاسخ کلام اسلامی به شرور اخلاقی نظریه انتصاف است (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۴۵۶ و ۴۵۷).

آلام و مصیبت‌هایی که پیامد قوانین طبیعت و مستند به خداوند است. مثلاً کسی در اثر زمین لرزه یا دریا یا سقوط از مکان مرتفعی جان خود را از دست می‌دهد یا دچار جراحات و آلامی می‌شود یا این که خداوند متعال به طور مستقیم به خاطر

عللی چون امتحان، بلایا و مصیبت‌هایی بر انسان‌ها وارد می‌کند. در این قسم از شرور و آلام که واسطه‌ای بین آلام و خداوند نیست، متکلمان اسلامی به طریق اولی قائل به جبران هستند و معتقدند که خداوند می‌بایست در مقابل این همه دردها و آلامی که متوجه انسان‌ها می‌شود، در دنیا یا آخرت به اندازه‌ای جزا و پاداش اعطا کند تا آلام جبران گردد و از این اصل در اصطلاح کلامی به «عوض» تعبیر می‌شود (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۵۲-۴۵۶).

شرور طبیعی، یا استحقاقی و کیفی است و مجازات گناهکار است (که عین عدل است) و یا غیر کیفی بوده و ابتدایی است که در اینجا نظریه عوض مطرح می‌شود. در علم کلام بر اساس دسته‌بندی آلام، راه‌های گوناگونی برای حل مسأله شر ارائه داده‌اند:

نظریه اول که فقط عوض را مطرح می‌کند، دیدگاه اقلیت است و نظریه ابوعلی جبایی و پیروانش است که معتقدند اگر خداوند به انسان‌ها آسیبی رسانده، باید جبران کند و این جبران به معنی عوض است که یا باید به همان مقدار آسیب را با یک مقدار بیشتر، به شکل خیر به انسان متضرر دهد یا یک شری را به همان اندازه

بلکه کمی بیشتر از شخص دور کند (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۶۰). عوض، نفعی است که شخص استحقاق آن را دارد اما اعطای آن همراه با تکریم و گرامیداشت نیست (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۵۰). یعنی خداوند سختی‌هایی که انسان در این دنیا متحمل می‌شود را در جهان پس از مرگ، جبران می‌کند به نحوی که آنقدر در آخرت بدان‌ها می‌بخشد که شخص متألم، راضی می‌شود. لذا نمی‌توان این رنج‌ها را رنج واقعی قلمداد نمود چرا که منجر به خیر هستند و به منزله پل ترقی انسان به سعادت تلقی می‌شوند (حسینی لواسانی، سعیدی مهر، ۱۳۹۴: ۹). لذا آن آلام و دردهایی که از ناحیه خداوند به بندگان می‌رسد، چون دربردارنده عوض است، متصف به ظلم نمی‌شود (عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱۳: ص ۳۸۹).

نظریه دوم، نظریه اکثر امامیه و معتزله است و گاهی نیز به ابوهاشم جبایی نسبت داده می‌شود. این گروه به دیدگاه اول اشکال می‌کنند که اگر کسی به فرد دیگری آسیب برساند و بعد آن را مداوا و جبران کند، این کار بدون حکمت بوده و لغو و عبث است. سؤال اینجا است که چرا باید چنین آسیبی رسانده شود که بعد جبران گردد؟ لذا باید حکمت هم وجود داشته باشد و عوض

کافی نیست. آن حکمت عبارت است از «لطف» که مراد چیزی است که انسان را به خدا و طاعت خدا نزدیک می‌کند و از معصیت دور می‌سازد. پس طبق نظریه دوم دو چیز لازم است: هم خداوند باید عوض دهد و ظلم به آن شخص را جبران کند و هم باید حکمت خداوند از این شر روشن شود، والا این فعل، عبث می‌شود (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۵۰). پس اگر آلام متضمن عوض نباشد، ظلم لازم می‌آید و نیز علاوه بر عوض، می‌بایست آلام مشتمل بر لطفی در حق مکلفین باشد، تا آلام با حصول لطف از عبثیت و با تحقق عوض از ظلم خارج گردد (حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۳۰).

علامه حلی اصل عوض را به امامیه نسبت می‌دهد و با تقسیم آلام به استحقاقی و ابتدایی می‌گوید: «آلامی که خداوند در حق انسان روا می‌دارد اگر بر وجه انتقام و استحقاق باشد، در آن عوضی نیست. اما اگر آلام به صورت غیر استحقاقی باشد، حسن آن منوط به تحقیق دو شرط ذیل است: الف. آلام می‌بایست مشتمل بر یک نوع مصلحت و لطفی چه در حق شخص متألم و چه در حق دیگران باشد، وگرنه متصف به عبث می‌شود که خداوند از آن منزه است. ب. در مقابل درد می‌بایست

خداوند با یک شر محدود، سعادت دنیا و آخرت را به انسان اعطا می‌کند (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۵۱).

به نظر می‌رسد در میان این سه نظریه، نظریه سوم بهتر است زیرا انسان با چشیدن رنج محدود به بهشت نامحدود و جاویدان دست می‌یابد. انسان با انجام طاعتی (که نتیجه آن شر هستند) به بهشت جاویدان می‌رسد و مسلماً نفع معنوی و نیز باقی از نفع مادی و گذرا بالاتر و برتر است.

در کتب کلامی معاصر، متکلمین اهامیه بر مبنای قرآن کریم به حکمت شر اشاره می‌کنند و آن را آزمایش می‌دانند که خود دارای دو حکمت است: الف. روشنگر جایگاه انسان در زندگی اخروی است. ب. زمینه و بستر تقرب الهی را فراهم می‌آورد. وجه تمایز این نظریه با نظریه پیشین آن است که آزمایش فقط بستر را فراهم می‌کند و این انسان است که با تلاش خود ممکن است به قرب الهی نائل بیاید یا نه.

این بیان متکلمین نقطه تلاقی نگاه قرآنی و نگاه کلامی است. به شهادت آیات قرآن کریم ما با خیر و شر مورد آزمایش قرار می‌گیریم: «... وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً...» (انبیاء/ ۳۵) و در عین حال، همین

برای شخص دردمند عوضی مضاعف وجود داشته باشد به گونه‌ای که اگر بر شخص دردمند، نخست عدم آلام و وجود عوض عرضه شود، او دومی را انتخاب کند. وگرنه ظلم و جور بر حق تعالی لازم می‌آید» (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۵۰ و ۴۵۱). در این مسأله افراد دیگری مانند ابن میثم نیز با علامه حلی هم‌داستانند (بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۱۹).

شیخ طوسی اینگونه بیان می‌دارد که «دردناکی که خداوند در هر زنده‌ای پدید آورد - چه آن موجود زنده تکلیف شده باشد یا نشده باشد - آن دردناکی از وجود دست‌آویزی که همیشه از کار بندگان پدید می‌آید سرزده باشد، همانا بر خداوند است که آن تاوان را به جای دردناک کردن باید بپردازد، تا تاوان از ستم بودن بیرون برود» (طوسی، ۱۳۵۸: ص ۵۰۷).

در اینجا دیدگاه سومی وجود دارد که علامه حلی به برخی از مشایخ یا برخی معتزله نسبت داده است. این نظریه بیان می‌کند که اصلاً عوض لازم نیست، بلکه آنچه لازم و کافی است لطف است، نه عوض. زیرا خداوند با این شر انسان را به آخرت متصل می‌کند به طوریکه این شر، انسان را به خدا و دین نزدیک می‌سازد.

جدی صورت گیرد. تعاریف شر، همگی انسان‌وار انگارانه هستند و در آن‌ها انسان و احساسات او نقش محوری دارند. به طوری که آنچه با طبع آدمی سازگار است، خیر نامیده شده و آنچه با طبع او ناسازگار است، شر تلقی می‌شود. این نوع دیدگاه، بر مبنای نگاه اومانستی است که نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای انسان در جهان‌بینی توحیدی باشد. سیر تطور پاسخ‌ها به مسأله شر در مکاتب مختلف نیز گویای همین امر است و هر کدام از زوایای خاصی به مسأله شر پرداخته‌اند. میزان رضایت از این پاسخ‌ها باید مورد ارزیابی قرار گیرد.

۲-۱. ملاک خیر و شر

خداوند در ذیل آیه ۱۹ سوره نساء به صراحت بیان می‌دارد که ملاک خیر یا شر بودن، پسند یا ناپسندی در منظر انسان نیست: «... فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا». بنابراین، برای تشخیص خیر یا شر بودن چیزی، باید از ملاک‌های دیگری کمک گرفت. یکی از این ملاک‌ها این است که زندگی انسانی نباید محدود به این زندگی مادی در نشئه دنیوی دانسته شود، زیرا دنیای فانی مقدمه‌ای برای دنیای باقی و آخرت خواهد بود (سبحانی، ۱۳۹۷: ۱۸۱). با توجه به ویژگی بقا برای آخرت، عقل حکم می‌کند که انسان آلام دنیای فانی را برای دستیابی به لذت دنیای

شرور پلکانی برای سعادت آدمی خواهند بود. البته صرفاً زمینه تقرب الهی را فراهم کرده و ممکن است فرد از آن بهره‌گیرد و ممکن است بهره‌مند نشود.

همان‌گونه که اشاره شد، در نگاه متکلمین، نوع شر در حل مسأله شر مؤثر است و بیشتر دیدگاه‌ها حول محور عوض و انتصاف سعی دارند که خداوند را از ظلم و بی‌عدالتی مبرا گردانند. چرا که اصل مسأله شر نزد متکلمان ذیل بحث عدل و حکمت الهی مطرح می‌گردد و لذا است که در مقام دفاع از این دو صفت پروردگار برآمده‌اند. اما در طرح مسأله شر در خلال آیات قرآن کریم، مسأله دفاع از خداوند به عنوان پروردگاری حکیم و عادل نیست، بلکه هدف اصلاح نگاه انسان به مقوله شر و خیر است.

۲. تحلیل مسأله شر در نگاه قرآن کریم

در تحلیل مسأله شر، تبیین آیات قرآن کریم با تبیین‌های دیگر، از جمله تبیین کلامی، تفاوت‌های قابل توجهی دارد. این تفاوت‌ها ناشی از عوامل مختلفی است که به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۲-۱. بازتعریف مفهوم شر و مقابله با نگاه انسان‌وار انگارانه

بررسی مفهوم شر در قرآن کریم نشان می‌دهد که باید در تعریف آن بازنگری

باقی تحمل کند. از این رو، آلام کوتاهی که مقدمه لذت دانی باشد، اساساً خیر است. قرآن کریم حتی به اشد شر (مرگ انسان) اشاره می‌کند و می‌فرماید که جنگ در نگاه شما شر است، اما در حقیقت خیر است و این مسأله با رویکرد به انسان باقی قابل تحلیل خواهد بود.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در وصیتش به محمد حنفیه فرموده‌اند: «ما خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ، وَمَا شَرٌّ بِشَرِّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ» (نهج البلاغه، خطبه ۳۷۸). آن خیری که در نهایت به آتش جهنم منجر شود، اساساً خیر نیست و آن شری که پس از آن نعمت بهشتی باشد، اساساً شر نیست. بر اساس این حدیث، چیزی که به معنای نخست خیر است اما باعث آتش دوزخ می‌شود، خیر اصلی و نهایی به شمار نمی‌رود. امام صادق علیه‌السلام نیز نقل کرده‌اند که خیر و شر فقط در آخرت معلوم می‌شود: «لَنْ تَرَى الْخَيْرَ وَالشَّرَّ إِلَّا بَعْدَ الْآخِرَةِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ وَجَلَّ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي الْجَنَّةِ وَالشَّرَّ كُلَّهُ فِي النَّارِ، لِأَنَّهُمَا الْبَاقِيَانِ.»

در واقع، امثال این روایت بیانگر آن است که درک خیر و شر حقیقی فقط زمانی میسر است که خط سیر عمل تا انتها دنبال شود و نتیجه مترتب بر عمل سنجدیده شود.

اگر نتیجه خیر است، پس عمل هم خیر است (گرچه ظاهراً شر به شمار بیاید) و اگر نتیجه شر است، پس عمل هم شر است (گرچه ظاهراً خیر به شمار آید). بنابراین، در نگاه قرآن کریم و روایات، ملاک تشخیص خیریت یا شریّت فعل، از «تلائم و تنافی با طبع انسانی» به «سنجش نتیجه عمل» چرخش نموده است.

با توجه به عاقبت عمل، حتی جنگ و کشته شدن که در نظر ابتدایی شر است، اگر در راه خدا باشد، خیر است؛ زیرا موجبات سعادت همیشگی را فراهم می‌آورد: «وَلَيْنُ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (آل عمران/ ۱۵۷). همچنین در آیه دیگری، ثروت فراوان که در نگاه نخستین خیر به نظر می‌رسد، برای برخی شر دانسته شده است: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ...» (آل عمران/ ۱۸۰). بنابراین، حصر توجه به زندگی دنیوی در تعیین خیر و شر امور، انسان را به خطا می‌اندازد.

۲-۲. توجه به محدودیت علم انسان

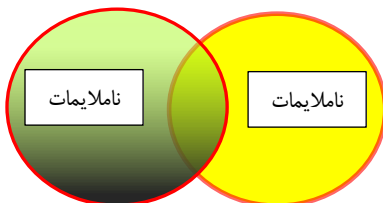
آیه ۲۱۶ سوره بقره درباره جهاد با کافران و مشرکان نازل شده است؛ اما در ضمن آن، یک حکم کلی را بیان می‌کند و آن این

است که شناخت انسان در خصوص خیر و شر ناقص و همراه با خطا است. انسان‌ها معمولاً هر چه را که موجب رنج باشد (اموری مانند جنگ) شر می‌دانند و هر چه را که موجب آسایش و فزونی مال و حفظ جان خود و عزیزانشان باشد، خیر می‌شمارند. طبیعی است که کسانی که هدف زندگی را دستیابی به آسایش و آرامش دنیوی می‌دانند، هر امری را که موجب از دست رفتن لذات و ایجاد رنج باشد، شر می‌پندارند؛ اما کسانی که هستی را محدود به زندگی دنیا نمی‌دانند و هدف زندگی را خوشی‌های دنیوی نمی‌پندارند، حاضرند همه این رنج‌ها را تحمل کنند و این امور را نه تنها شر نمی‌دانند، بلکه خیر می‌دانند.

در انتهای آیه ۲۱۶ سوره بقره آمده: «... و اللہ يعلم و لنتم لا تعلمون». این عبارت نشان می‌دهد که مسأله شر مربوط به حوزه معرفت‌شناسی است؛ لذا گاهی انسان در تشخیص شر دچار مشکل شده و به خطا می‌رود. به طوریکه گاهی به دلیل عدم علم، برخی پدیده‌ها را خیر یا شر می‌دانند، در حالی که قرآن کریم آن را با نتایج و پیامدهایش ملاحظه نموده و سپس خیر یا شر قلمداد می‌کند. گاهی پدیده‌ای دشوار، دارای نتیجه‌ای مطلوب است و لذا

با وجود رنج و مشقت در آن، قرآن کریم آن را خیر می‌داند و بالعکس. از این رو، رابطه رنج و شر تساوی نیست و ضرورتاً هر رنجی، شر نمی‌باشد.

میان خرسندی و ناخرسندی با خیر و شر رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است. رویدادهای عالم از چهار حالت خارج نیستند: برخی از این رخدادها همراه با سختی و ناخرسندی هستند، در حالی که شر نیستند: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۗ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ...» (بقره/۲۱۶)؛ برخی دیگر از رویدادها همزمان دارای سختی و نیز شر هستند: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» (معارج/۲۰)؛ برخی دیگر از پدیده‌ها خرسندی به دنبال دارند اما شر هستند: «... وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ...» (بقره/۲۱۶) و برخی دیگر نیز خرسندی و خیر را توأمان دارند: «وَإِذَا أَذْنَا لَلنَّاسِ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا...» (روم/۳۶) (عشریه، رضایی و میرزابابایی، ۱۳۹۷: ۱۵۸). لذا قرآن کریم خرسندی یا ناخرسندی و یا به تعبیر متکلمین، تلائم و یا تنافی با طبع را ملاک دقیق و دائمی برای تشخیص خیر و شر نمی‌داند.



زودگذر مادی در تنافی بود، شر پنداشته نمی‌شود. چراکه هدف از آفرینش آدمی، نه عیش و عشرت، بلکه نائل آمدن به مقام والای انسانی است که خداوند آن را در شناخت خودش و قرب خودش قرار داده است: و «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶)

۴-۲. توجه به حکمت شر

به تصریح آیه شریفه قرآن، وجود خیر و شر در عالم به جهت آزمایش است: «و نبلوكم بالشر و الخیر فتنه و الینا ترجعون» (انبیاء/۳۵) و همانگونه که بیان شد حکمت شرور، آزمایش آدمی است؛ آزمایشی که برای عده‌ای مانند ابراهیم علیه السلام سبب ارتقاء درجه و رسیدن به مقام امامت است^۱ و برای عده‌ای زمینه‌ساز رسیدن به مقام قرب الهی است و نیز به جهت بیداری از غفلت‌هاست. بنابراین در بینش قرآن گاهی رنج‌ها و بلاها جنبه تربیتی دارد. سرگرمی و دل‌بستگی به مظاهر حیات مادی موجب غفلت از ارزش‌های معنوی می‌گردد و هرچه میزان دل‌بستگی افزایش یابد فاصله انسان از معنویت و سعادت بیشتر می‌گردد (افخمی احمدآباد،

بر اساس بینش توحیدی، خداوند، پروردگار و مالک حقیقی انسان و جهان است و هر گونه تصرف مالک در ملکش مجاز می‌باشد. این یک امری است که عقلا آن را بی نیاز از برهان می‌دانند. پس بخشی از اعتراضات از اینجا نشأت می‌گیرد که انسان خود را مالک حقیقی می‌داند و این خودمحوری موجب می‌شود که فقدان در جان و مال و ... را شر دانسته و آن را به خدا منتسب نموده و این سؤال پدید آید که چرا خداوند شر را از آدمی دفع نمی‌کند؟

۳-۲. توجه به حکمت آفرینش انسان

بسیاری از شبهاتی که در خصوص مسأله شر پیش آمده است، به جهت غفلت از مقام و منزلت انسان و هدف از حیات اوست. در نظر لذت‌گرایان هر چه با تمایلات نفسانی در تنافی باشد، شر است. این درحالی است که در نگرش قرآنی، انسان بر اساس لذت بیشتر تعریف نشده بلکه سعادت انسانی در گرو قرب او نسبت به پروردگار است. لذا اگر چیزی با لذات

^۱ و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه قال انی جاعلک للناس اماماً (بقره/۱۲۴)

۱۴۰۱: ۲۷۹).

از مطالب پیش گفته نتیجه می شود که انسان بدون امداد وحی نمی تواند به خیر و شر بودن همه امور علم پیدا کند. چه بسا اموری را به ظاهر شر بدانند، اما در واقع برای او خیر باشد و یا برعکس، چیزی را با محاسبات فکری خود خیر بدانند، اما در واقع شر باشد. بنابراین، چنین نیست که هر آنچه را مطابق میل و ذائقه انسان نیست، شر تلقی نماید. انسان مؤمنی که با بینش توحیدی به هستی نگاه می کند، نه تندرستی و رفاه را مطلقاً خیر می داند و نه بیماری و گرفتاری های دنیا را مطلقاً شر. چرا که اگر تندرستی موجب توفیق بیشتر در طاعت خداوند باشد، خیر است و اگر موجب انباشته شدن گناه در پرونده اعمال باشد، شر است.

با نظر به آیات قرآن کریم که در آنها واژه «شر» وجود دارد، دریافت می شود که قرآن کریم نیز (مانند متکلمین) شر را امری وجودی می داند و همان گونه که اشاره شد، متعلق «جعل» و «خلق» قرار می دهد. قرآن کریم شر را در رابطه با انسان معنا می کند، اما انسان را نقطه کانونی تبیین شر به شمار نمی آورد. در جهان بینی اومانیستی، انسان محور همه چیز است و نفع و ضرر او و ملائمت یا تنافر با طبع او

ملاک اصلی تعیین خیر و شر است؛ حال آنکه در جهان بینی توحیدی، انسان در طول خداوند تعریف می گردد و دارای ویژگی هایی است، از جمله آنکه روحی جاودانه دارد و او و عملش محدود به این دنیای فانی نیست. لذا شاید در نگاه بدوی (و با محوریت خودش)، امری را خیر یا شر تلقی کند، اما با سنجش عمل خود و عاقبت آن، نگاه او عمق یافته و به خیر و شر حقیقی امور آگاه می شود.

نکته حائز اهمیت آنکه در قرآن کریم و به تبع آن در روایات، مفهوم شر باز تعریف شده است. در نگاه اولیه (که با نگاه برخی فیلسوفان نیز همخوانی دارد)، انسان به شر بودن امری پی می برد، اما در مقایسه با خیر بیشتری که عایدش می گردد، عاقلانه حکم می کند که شر قلیل را به جهت کسب خیر کثیر متحمل شود. نکته جالب توجه آن است که خداوند اشاره می کند با عطف توجه از فضای اومانیستی به فضای توحیدی، عملی که در راستای رسیدن به سعادت حقیقی انجام پذیرد و نیز با عاقبت عمل سنجیده شود، اساساً شر نیست بلکه خیر است. (نه اینکه شری است که برای رسیدن به خیر بیشتر برگزیده می شود). نقطه اوج این نگاه در جمله «ما رأیت الا جمیلاً» قابل رؤیت است. به طوری که

حضرت زینب سلام الله علیها مصیبات وارده بر ایشان را اساساً شر نمی‌داند؛ بلکه خیر می‌داند. نه آنکه معتقد باشند در حال حاضر این شرور را متحمل می‌شوم چرا که مرا به خیر کثیر می‌رساند. لذا اساساً مسأله قیاس خیر و شر و میزان خیر و شر مطرح نیست.

اصلی‌ترین عامل اختلاف نگاه قرآنی با نگاه سایرین آن است که خداوند در قرآن کریم به نحوی مفهوم شر را سامان می‌دهد که اساساً به مسأله تبدیل نمی‌شود تا راه‌حل بطلبد. خداوند عنصر محوری در تعیین خیر و شر امور را انسان و تلائم و تنافی با طبع انسانی نمی‌داند، بلکه به انسان جاویدانی نظر می‌کند که در دنیای فانی بستر تعالی او فراهم است و خط سیر عمل از ابتدا تا انجام را بررسی می‌کند. مسلماً برای شکل‌گیری این نگاه لازم است انسان به درستی شناخته شود و هدف از آفرینش او و نیز حکمت شرور به درستی تبیین گردد. در این صورت، شر اساساً به معضلی اعتقادی بدل نمی‌گردد تا نیازمند پاسخ باشد و محل تضارب آراء شود. یعنی قرآن کریم از «مفهوم شر» سخن می‌گوید؛ نه از «مسأله شر». چرا که زمانی شر به عنوان یک مسأله مطرح است که به عنوان

استدلالی علیه وجود خدا یا علیه وجود یکی از صفات (علم و قدرت و خیرخواهی) مطرح باشد. اما خداوند در قرآن کریم، مفهوم شر را با تمام متعلقاتش در جهان بینی توحیدی چنان ترسیم می‌کند که به یک معضل معرفتی تبدیل نمی‌گردد، بلکه انسان و خداوند را به نحو دقیق‌تری نمایان می‌سازد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که تبیین درست یک مفهوم و نیز توجه به جایگاه و خاستگاه یک مفهوم می‌تواند از بروز مسائل ظاهراً لاینحل جلوگیری نماید.

نتیجه‌گیری

مسأله شر به عنوان مسأله‌ای بر ضد پذیرش خداوند شناخته می‌شود و اندیشمندان بسیاری سعی داشتند ناسازگاری وجود خداوند و وجود شر را از راه‌های گوناگون توجیه نمایند. در سنت‌های فلسفی و کلامی، تلاش‌های فراوانی شده است که بر اساس مبانی نحله‌های فکری خود، مسأله شر را صورت‌بندی نموده و بدان پاسخ گویند و صفات علم، قدرت و خیرخواهی را به نحو اطلاق درباره خداوند متعال ثابت نمایند. در این میان، فلاسفه به عدمی بودن شر دست یازیده و متکلمین ضمن وجودی دانستن شر، توجیهاتی برای آن مطرح نموده‌اند.

خداوند در بیان حقیقت شر به زبان مردم سخن گفته، اما در بیان مصادیق آن تفکر بشری را اصلاح نموده است. برخی امور از جمله جنگ در راه خدا شر دانسته می‌شود؛ اما خداوند می‌فرماید که چه بسا اموری را شما ناخوشایند دارید، ولی خیر است و بالعکس.

در پاسخ‌های کلامی مهم است که شر از چه نوعی است و هر نوعی، جبران خاص خودش را دارد، اما در پاسخ الهی نوع شر مهم نیست.

شر آزمایش است و لذا زمینه برای تقرب الهی را فراهم می‌کند و تعیین‌کننده جایگاه انسان در قیامت می‌باشد. حتی اگر شر کیفی باشد، باز هم زمینه خیر را پدید می‌آورد و این با رحمانیت پروردگار سازگارتر است. شر برای همه زمینه آزمایش است، اما برای برخی مجازاتی است برای فعل قبلی ایشان و برای برخی دیگر وسیله‌ای است برای ارتقاء درجه.

روش قرآن کریم در حل مسأله شر با هیچ‌کدام از روش‌های مرسوم در مکتب فلسفی و کلامی و حتی فیلسوفان غربی همخوانی ندارد. با توجه به نگاه قرآنی، لزوم بازتعریف مفهوم شر ضروری می‌نماید، چرا که انسان با توجه به حب ذاتی که دارد، خود را محور همه چیز

می‌داند؛ لذا اگر امری برای او ناخوشایند باشد، آن را شر می‌داند و اگر امری ملائم با طبع او باشد، آن را خیر در نظر می‌گیرد. اساساً قرآن کریم با این دیدگاه مقابله کرده و ملاک خیر یا شر بودن امور را تلائم با طبع آدمی بر نمی‌شمارد. قرآن کریم با عدم حصر توجه به زندگی دنیایی، ملاک شر را تنافی و تنافر با طبع آدمی نمی‌داند. بلکه از دیدگاه قرآن کریم، امری شر به حساب می‌آید که انسان را به سوی سعادت رهنمون نکند. از این رو، خداوند انسان را به عاقبت عمل متوجه می‌سازد و حکمت آفرینش انسان را به او گوشزد می‌کند و شرور را در حکم بستری برای رشد و تعالی انسانی می‌داند که انسان از این طریق می‌تواند به قرب الهی نائل آید.

مسأله شر در قرآن کریم با حوزه معرفت‌شناسی در ارتباط است، چرا که انسان به دلیل حب ذات و یا عوامل دیگر ممکن است در تشخیص شر و خیر امور دچار اشکال شود و لذا خداوند می‌فرماید: «و الله يعلم و انتم لا تعلمون» (بقره/۲۱۶).

اساساً نوع پردازش قرآن کریم در مسأله شر با نگاه‌های بشری متفاوت است. بازتعریف شر در نگاه قرآنی و عطف توجه به آخرت و سیر تکوینی عمل انسانی موجب شده است که مسأله شر به این نحو

می‌پذیرد.

بازتعریف مفهوم شر و مقابله با نگاه انسان‌وارانگاران از طریق تعیین ملاک برای خیر و شر؛ توجه دادن به محدودیت علم بشری؛ اشاره به حکمت شرور و تنبیه نسبت به مقام انسانی و سعادت او و نیز توجه به عاقبت عمل، از جمله ویژگی‌های نگاه قرآنی به مفهوم شر است.

که در نگاه بشری مشکل‌ساز شده است، در نگاه قرآنی مطرح نباشد. نگاه بشری به شرور، محدود به دنیای فانی است و لذا هر آنچه لذات این دنیا را محدود یا سلب کند، برای او ناخوشایند است و نام این ناخوشایندی را شر می‌نهد.

در نگاه قرآنی، خداوند با چرخش معنای شر «از آنچه برای انسان در دنیای فانی منافی طبع است» به «آنچه انسان را به شقاوت می‌کشاند» چشم‌انداز جدیدی را بر روی آدمی می‌گشاید. به نحوی که انسان را متوجه ملاک کلیدی فنا و بقا می‌نماید؛ یعنی هر آنچه باقی است در مقابل آنچه فانی است، ارزشمند است و هدف انسان باید معطوف به امور باقی باشد و امور فانی باید در خدمت امور باقی قرار گیرند. قرآن کریم با اصالت بخشیدن به زندگی اخروی، رنج‌ها و آلام را برای تربیت انسان و نائل آمدن به نقطه سعادت ضروری می‌داند، چرا که انسان دچار غفلت می‌شود و لذا با فراهم آوردن بستر رشد (شرور)، انسان را مورد لطف قرار می‌دهد.

با توجه به زاویه نگاه قرآن در مسأله شر، حل مسأله عملی شر و تسکین آلام دردمندان نیز با سهولت بیشتری صورت

منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
- بحرانی، ابن میثم. (۱۴۰۶ق). قواعد المرام
فی علم الکلام. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی
نجفی.
- جعفری، محمدتقی. (۱۴۰۰). جبر و اختیار.
تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه
جعفری.
- حلّی، حسن. (۱۳۸۲). کشف المراد فی
شرح تجرید الاعتقاد. قم: دارالعلم.
- حمصی رازی، سدیدالدین. (۱۴۱۲ق).
المنقذ من التقليد. قم: مؤسسه النشر
الاسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد.
(۱۴۰۴ق). المفردات فی غریب القرآن. قم:
دفتر نشر کتاب.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۴۰۰). کلام
تطبیقی (۱) توحید، صفات و عدل الهی. قم:
مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی
صلی الله علیه و آله و سلم.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۹۷). محاضرات فی
الالهیات. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه
السلام.
- صدرالمآلهین شیرازی، محمدبن ابراهیم.
(۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. تصحیح محمد
خواجوی. تهران: مؤسسه تحقیقات
- فرهنگی.
- طوسی، محملبن حسن. (۱۴۰۶ق).
الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد. بیروت:
دارالاضواء.
- ----- (۱۳۵۸). تمهید
الاصول در علم کلام اسلامی. ترجمه
عبدالمحسن مشکوه الدینی. تهران: انجمن
حکمت و فلسفه ایران.
- طوسی، محمدبن محمد. (۱۴۰۷). تجرید
الاعتقاد، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
- عبدالجبار، ابوالحسن. (بی تا). المغنی فی
ابواب التوحید و العدل. التحقیق عبدالحلیم
محمود و سلیمان دنیا. قاهره: دار الکتب
المصریه.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله.
(۱۴۰۵ق). ارشاد الطالبین الی نهج
المسیرشدین. سیدمهدی رجائی، قم:
کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- قدردان قراملکی، محمدحسن. (۱۳۹۱).
پاسخ به شبهات کلامی دفتر ششم: عدل
الهی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه
اسلامی.
- افخمی احمدآباد، اسماعیل. (۱۴۰۱).
«مقایسه تطبیقی رنج در دین اسلام و بودا».
کلام پژوهی، دوره اول، شماره ۱، ۱۶۹-
۲۹۰.
- حسینی لواسانی، سیدرضا؛ سعیدی مهر،

محمد. (۱۳۹۴). «کارآمدی راه حل های فیلسوفان و متکلمان مسلمان در پاسخگویی به مسأله عملی شر». فلسفه دین. دوره ۱۲، شماره ۱، ۱-۲۸.

- قدردان قراملکی، محمدحسن، (۱۳۷۶). «مسأله شر از دیدگاه متکلمان». نامه مفید، شماره ۱۱، ۲۱-۴۲.

- عشریه، رحمان؛ رضایی هفتادری؛ میرزابابائی، سیدمهدی. (۱۳۹۷). «هستی شناسی شر در قرآن با تأکید بر میدان معنایی واژگان همنشین». ذهن، شماره ۷۶، ۱۵۵-۱۷۴.